

مبنای الزام آور بودن تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری

بهمن بهری خیایوی^۱، زهرا نورمحمدی^۲

چکیده

الزام آور بودن تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که دیوان و جامعه بین‌المللی با آن روبرو است. هدف مقاله آن است تا با بهره از آموزه‌های مکاتب حقوق طبیعی و حقوق ارادی، قواعد و خصیصه الزام آور بودن تصمیمات دیوان را تحلیل و بررسی نماید. در مقاله پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی مکاتب حقوق طبیعی و ارادی را بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که براساس این دو مکتب حقوقی، چرا تصمیمات دیوان نسبت به دولت‌ها، الزام آور است و مبنای الزام آور بودن تصمیمات دیوان نسبت دولت‌ها، چه می‌باشد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که مکتب حقوق طبیعی اعتقاد به قواعدی دارد که همیشگی و خارج از اراده انسان‌ها و دولت‌ها می‌باشد و در هر مکان و زمانی باید اجرا شوند. مکتب حقوق ارادی معتقد است که منشأ حقوق و قواعد بین‌المللی، برخاسته از اراده دولت‌ها می‌باشد و با رضایت دولت‌ها بوجود می‌آید. لذا طبق مکتب حقوق طبیعی که جرائم تحت صلاحیت دیوان را مغایر با حقوق طبیعی می‌داند، تصمیمات دیوان برای همه کشورها، دارای خصوصیت الزام آور می‌باشد و براساس حقوق ارادی، تصمیمات دیوان نسبت به متعاهدین، در قالب اساسنامه دیوان و منشور ملل متحد، الزام آور می‌باشد.

واژگان کلیدی: اساسنامه رم، الزام آور بودن، دیوان بین‌المللی کیفری، مکتب حقوق ارادی، مکتب حقوق

طبیعی

^۱ دکتری حقوق بین‌الملل، پژوهشگر حقوق بین‌الملل bahmanbahrikhiyavi@gmail.com

^۲ کارشناسی حقوق، دانشگاه پیام نور، مرکز مشکین‌شهر

مقدمه

قبل از تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری که بدون توجه به مصونیت و مقام متهمان، در جهت محاکمه افراد مرتکب فجیع‌ترین جنایات‌های بین‌المللی، قدم برمی‌دارد، بدون تردید کمتر کسی می‌توانست تصور کند که بتوان مقامات بلندپایه را در جهانی حاکمیت محور، به پنجه عدالت سپرد. تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری مسیر دیگری برای حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن در جهان گشود. آرزویی که عدالت‌طلبان بسیاری همچون یکی از بنیانگذار کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، «گوستاو موآنیه»^۱؛ برای محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی داشتند اما در آن زمان این طرح پیشنهادی دیوان بین‌المللی کیفری افراطی بود (ویلیام، ۱۳۸۴: ۱۴)، امروزه تحت عنوان مرجعی به نام دیوان بین‌المللی کیفری^۲ به منصف ظهور درآمده است. این دیوان نمادی از ارزش‌هایی است که بین ملت‌های جهان مشترک است و پس از سال‌ها تلاش دولت‌ها، کمیسیون حقوق بین‌الملل و سایر نهادهای وابسته به سازمان ملل که شاهد فجایع و جنایات در جای جای دنیا بوده‌اند، برای بی‌محاکمه نماندن مرتکبین اینگونه جنایات‌ها، توانستند دیوان بین‌المللی کیفری را در سال ۱۹۹۸ در کنفرانس دیپلماتیک رم، با ۱۲۸ ماده به تصویب برسانند (pezeszki and bahri, 2017: 3). دیوان دارای صلاحیت رسیدگی به جرائم: نسل‌کشی^۳، جنایت علیه بشریت^۴، جنایات جنگی^۵ و جرم تجاوز^۶ می‌باشد (شریعت باقری، ۱۳۸۱: ۲۸).

۱۳۰

دیوان بین‌المللی کیفری بعنوان اولین دادگاه بین‌المللی دائمی در سال ۱۹۹۸ به منظور رسیدگی به جنایات نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نیز جرم تجاوز تشکیل گردید (پوربافرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). پیش‌نویس اساسنامه دیوان که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۴ تهیه گردیده بود، از پیش‌نویس مواد مجموعه قواعد مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشری ۱۹۹۱، الهام گرفته است.^۷ در باب الزام‌آور بودن قواعد حقوق بین‌الملل نظریات مختلفی همچون نظریات طرفداران حقوق طبیعی، طرفداران مکتب ارادی، مکتب جامعه‌شناختی حقوق و تئوری-پردازان رضایت، ارائه گردیده است که نظریات هر کدام، اعتبار خاصی در جایگاه خود دارد اما بنظر

¹ Gustave Moynier

² International Criminal Court (ICC)

³ Genocide

⁴ Crimes against humanity

⁵ War crimes

⁶ The crime of aggression

⁷Report of the international law commissi, A/46/10(1991)

می‌رسد که حقوق بین‌الملل بیشتر به مکتب ارادی بودن استوار است و قواعد حقوق بین‌المللی از اراده دولت‌ها ناشی می‌شود و در قالب عرف بین‌الملل یا معاهدات بین‌المللی ممکن است نمایان شود (مافی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

مکتب حقوق طبیعی^۱ از رویکردی شکل گرفته است که به دنبال تبیین حقوق به مثابه پدیده‌ای است که وجودش تجلی نوعی قانون برتر است که ضرورتاً باید به آن نزدیک شد (چیپنگو، ۱۳۹۴: ۴۲). به بیان دیگر در اندیشه این نظریه، حقوقی وجود دارند که در همه زمان‌ها و مکان‌ها، دائمی و پابرجا است و هیچ قدرتی اعم از قدرت دولت‌ها، مجلس یا انسان‌ها، خللی در وجود آن نمی‌تواند وارد کند.

طرفداران مکتب ارادی نیز معتقدند که اراده دولت‌ها است که قواعد و حقوق بین‌الملل را ایجاد می‌کند و این اراده دولت‌ها است که به آن قواعد، قدرت الزام‌آور بودن می‌بخشد و لذا اعتبار قواعد حقوقی نه در ذات آن‌ها بلکه در اراده واضعان آن است.

عنایت بر مخاطبان تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری، ما را با چند دسته از کشورها روبرو می‌سازد:

- کشورهایی که طرف اساسنامه هستند؛

- کشورهایی که طرف اساسنامه نمی‌باشند؛

- کشورهایی که مشمول صلاحیت موردی دیوان قرار دارند؛

- کشورهایی که وضعیت آنها توسط شورای امنیت ارجاع شده است.

الزام‌آور بودن تصمیمات دیوان نسبت به هریک از این دولت‌ها، دارای چالش‌هایی است که ما در این مقاله بر آن خواهیم بود که ابتدا اشاره کوتاهی به ماهیت و اصول دیوان بین‌المللی کیفری داشته باشیم و سپس در بخش دوم، ضمن تحلیل و توصیف مکتب حقوق طبیعی و ارادی، مبنای حقوقی الزام‌آور بودن تصمیمات دیوان را از منظر این دو مکتب بررسی نمائیم و در پی پاسخ به این پرسش باشیم که آیا تصمیمات دیوان نسبت به دولت‌های عضو و غیرعضو اساسنامه دیوان الزام‌آور است؟ مبنای الزام‌آور بودن تصمیمات دیوان نسبت به دولت‌های عضو و غیرعضو اساسنامه دیوان، چیست؟

^۱ Natural law

۱- دیوان بین‌المللی کیفری

مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ کمیسیون حقوق بین‌المللی را مسئول انجام مطالعاتی در باب تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی نمود که ۵۰ سال بعد این ایده جامه عمل به خود پوشید (رهگشا، ۱۳۹۳: ۹) و ۱۲۰ دولت در رم ایتالیا در سال ۱۹۹۸ بر ایجاد یک دیوان بین‌المللی کیفری توافق کردند و اساسنامه دیوان در ۲۰۰۲ با تصویب ۶۶ کشور جهان لازم‌الاجرا گردید و این عمل حرکتی شگرف به سوی تحول و تکامل حقوق بین‌الملل و اجرای عدالت کیفری بین‌المللی گردید و دبیرکل سازکان ملل این واقعه تاریخی را بعنوان هدیه‌ای از امید به نسل‌های آینده و گامی بلند به سوی حقوق بشر جهانی و حاکمیت قانون توصیف کرد (رهگشا، ۱۳۹۳: ۲۱).

تیلور اندیشه مجازات جنایت‌کاران بین‌المللی را می‌توان در معاهده ورسای در سال ۱۹۱۹ یافت که در آن به مجازات حاکم آلمان تأکید شده بود (پورباقرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲) و براساس این معاهده، ویلهلم دوم حاکم آلمان که متهم به ارتکاب جرائم جنگی در طول جنگ جهانی اول بود بایستی محاکمه می‌شد، لیکن با پناهندگی به هلند و عدم استرداد او توسط هلند، این اقدام ناکام ماند (پورباقرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

از آن زمان، محاکم بین‌المللی کیفری در طول تاریخ، چندین بار تشکیل گردیده است که بگونه‌ای توسط قدرت‌های فاتح جنگ برپا گردید و برای محاکمه مغلوبین جنگ انجام گرفت مانند دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو و یا توسط شورای امنیت مانند دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا، ایجاد گردیده است.

دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو که بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل گردید، پاسخی بود به جنایت‌های نازی‌ها و ژاپنی‌ها در طول جنگ جهانی، تا اجازه داده نشود که اجازه داده نشود که استبداد و بی‌توجهی به شأن بشر دوباره بی‌حساب و کتاب و بدون مکافات بماند (رهگشا، ۱۳۹۳: ۲۷).

بعد از این دو دادگاه تا مدت‌ها در جهان برای جنایات ارتكابی دادگاهی تشکیل نشد و بدلیل فضای دوقطبی و تأثیر جنگ سرد ایده تشکیل دادگاه دائمی کیفری به تعویق افتاد. اما به سبب اتفاقات و جنایاتی همچون شکنجه، قتل، تجاوز به زنان و غیره که در یوگسلاوی توسط صرب‌ها علیه مردم بوسنی و هرزگوین انجام گرفت، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۸۰۸ در ۱۹۹۳، تصمیم به ایجاد دادگاهی بین‌المللی در خصوص این جنایات گرفت. همچنین در رواندا نیز به سبب جنایات ارتكابی، شورای امنیت در سال ۱۹۹۴ در قالب قطعنامه ۹۵۵، اقدام به تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری برای

رواندا گرفت. هیچکدام از این دو دادگاه، محصول قرارداد چندجانبه نبودند و بلکه توسط شورای امنیت سازمان ملل تأسیس گردیده بودند (کاسسه، ۱۳۸۷: ۴۱۹). شورای امنیت با تشکیل این دادگاه‌ها براساس اختیارات خود طبق ماده (۴۱) منشور ملل متحد، در واقع دست به اقدامات قضایی برای حفظ صلح و امنیت جهانی زده است. الگوی شورای امنیت در تأسیس اینگونه دادگاه‌ها، نوعی اقدام قهری است که تنها در موارد استثنایی و به منظور اعمال صلاحیت ویژه جهت پاسخگویی به یک ضرورت شناخته شده بین‌المللی، می‌تواند موجه باشد (نوروزی، ۱۳۹۶: ۷۹).

باید اشاره کرد که دادگاه نورنبرگ و توکیو بر تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا و همه اینها نیز در تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری تأثیرگذار بودند. بعد از این دو دادگاه، تا مدت‌ها در جهان برای جنایات ارتكابی دادگاهی تشکیل نشد و بدلیل فضای دوقطبی و تأثیر جنگ سرد ایده تشکیل دادگاه دائمی کیفری به تعویق افتاد (رهگشا، ۱۳۹۳: ۳۲). البته با این وجود، تعقیب مرتکبان جنایات بین‌المللی در محاق کامل فرو نرفت و محاکماتی همچون محاکمه آدولف آیشمن در اسرائیل و محکومیت کلوز باری در فرانسه برگزار گردید که اکثراً در باب محاکمه جنایتکاران نازی بود که سال‌ها پیش دست به این اعمال زده بودند (ساکی، ۱۳۹۲: ۴۵۰).

۱۳۳

هزینه‌ها و صرف وقت زیاد و تلاش‌هایی که برای تشکیل دادگاه‌های ویژه همچون دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی و رواندا نیاز بود و ویژه بودن این دادگاه‌ها برای فاصله زمانی خاص و برای درگیری خاصی (Gashi, 2015: 25)، باعث گردید که نیاز به تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری دائمی احساس شود (Gashi, 2015: 41) و بدین‌سان با سابقه و تجربه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری گذشته، در ۱۹۹۸ اساسنامه دیوان در یک کنفرانس بزرگ و پرغوغا تنظیم شد و صالح به رسیدگی به خطرناک‌ترین جنایاتی گردید که متوجه کل جامعه بین‌المللی می‌باشد و به موجب ماده (۵) اساسنامه دیوان، عبارتند از: ۱- جنایات نسل‌زدایی؛ ۲- جنایات علیه بشریت؛ ۳- جنایات جنگی؛ ۴- جنایت تجاوز. دیوان به موجب فصل چهارم اساسنامه متشکل از چهار رکن می‌باشد: ۱- هیأت رئیسه؛ ۲- بخش تجدیدنظر، بخش بدوی و بخش مقدماتی؛ ۳- دادسرا؛ ۴- دبیرخانه.

بدین ترتیب دیوان دارای وظایف قضایی، تحقیقاتی و اداری است که توسط ارگان‌های مختلف دیوان، انجام می‌گیرد و وظایف قضایی آن برعهده قضات می‌باشد (میرعباسی، ۱۳۹۴: ۴۱). بعضی از تصمیمات متخذة توسط ارگان‌های دیوان مربوط به همکاری دولت‌ها می‌باشد و تعدادی از تصمیمات

نیز مربوط به امور داخلی دیوان می‌باشد. از جمله تصمیماتی که مربوط به امور داخلی دیوان می‌باشد عبارتند از: تعیین شرایطی که قضات می‌بایست وظایف‌شان را بطور تمام وقت انجام دهند (اساسنامه رم، ماده (۳۵))، تعیین قضات و افزایش قضات (اساسنامه رم، ماده (۳۶))، تعیین هیأت رئیسه که با اکثریت مطلق آراء قضات برای سه سال انتخاب می‌گردد (اساسنامه رم، ماده (۳۸))، تعیین رئیس و قضات شعبه‌ها (بدوی، تجدیدنظر و مقدماتی) (اساسنامه رم، ماده (۳۹))، رد قاضی با اکثریت مطلق قضات (اساسنامه رم، ماده (۴۱))، تعیین دادستان با رأی اکثریت مطلق مجمع دولت‌های عضو (اساسنامه رم، ماده (۴۲) بند ۴)، تعیین رئیس دبیرخانه با رأی اکثریت مطلق قضات با توصیه مجمع (اساسنامه رم، ماده (۴۳) بند ۴)، استخدام کارکنان، تصویب مقررات مربوط به استخدام توسط جمع دولت‌های عضو (اساسنامه رم، ماده (۴۴)).

همچنین تصمیمات قضایی که توسط دیوان گرفته می‌شود شامل پنج مرحله از پرونده می‌شود که اساسنامه رم بدان پرداخته است و بر این اساس ماده (۵۳) را به تحقیق و تعقیب، ماده (۵۸) را به صدور دستور بازداشت و یا احضار توسط شعبه مقدماتی، ماده (۶۰) را به مرحله رسیدگی در مقابل دیوان، ماده (۷۴) را به مقررات مربوط به صدور رأی، ماده (۷۶) و (۷۷) به تعیین مجازات و فصل دهم را به اجرای حکم اختصاص داده است.

اساسنامه دیوان را باید بعنوان نقطه عطفی در پیوند حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر بین‌المللی و همچنین تلاش جدی جامعه جهانی در مقابله با نقض این حقوق به حساب آورد (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۵: ۴۵۶). به یقین، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مثل دیوان بین‌المللی کیفری علاوه بر وظیفه بازدارندگی، ابزار سخن‌سنجی است که تقبیح بین‌المللی رویدادهای هولناک را بیان می‌کند و الگویی برای نظام داخلی را نیز انجام می‌دهد (هاسکینز، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

جنایات مندرج در اساسنامه در حقوق بین‌الملل عرفی و همچنین قوانین ملی به خوبی تعریف شده است (Kirsch, 2007: 543). به همین دلیل بود که در پاسخ به ایراداتی که کشورهای همچون هند و چین و ایالات متحده به صلاحیت دیوان در کشورهای غیرعضو بیان می‌کردند، بیان گردید که مسئولیت فردی ارتکاب جرائم بین‌المللی قبلا در حقوق بین‌الملل عام تحت همین عناوین مورد شناسایی قرار گرفته بود و براساس حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق معاهداتی به ممنوعیت نسل‌کشی، جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، جامعه بین‌الملل تعهد داده شده بود (شریعت باقری، ۱۳۸۱: ۵۰).

دیوان بعد از محاکمه، در پاسخ به این جرائم طبق ماده (۷۷) اساسنامه قادر است مجازات‌های زیر را تعیین نماید:

(الف) حبس به مدت معین که بیش از سی سال نباشد.

(ب) حبس ابد، به شرط آنکه اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم‌علیه آن را ایجاب نماید.

(ج) برطبق ملاک‌هایی که در آئین دادرسی و ادله دیوان مقرر شده، جریمه نیز وصول می‌شود.

(د) عواید اموال و دارایی‌هایی که بنحو مستقیم یا غیرمستقیم از ارتكاب جرم حاصل شده، بدون اینکه به حقوق شخص ثالث با حسن نیت لطمه‌ای وارد سازد، ضبط شود.

البته باید توجه کرد که صلاحیت دیوان نه تنها نافی صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو در رسیدگی به جرائم بین‌المللی موضوع این اساسنامه، نیست، که فقط نسبت به آنها جنبه تکمیلی دارد یعنی اصل بر صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو براساس اصول صلاحیت سرزمینی، شخصی، مبنی بر منجی‌علیه، واقعی و جهانی، است اما اگر دولت واجد صلاحیت مایل یا قادر به رسیدگی نباشد، به استناد ماده (۱۷) اساسنامه، دیوان واجد صلاحیت رسیدگی خواهد بود (پورباقرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

سه مکانیزم برای اعمال صلاحیت دیوان وجود دارد: ۱- یک دولت طرف اساسنامه، پرونده را به دادستان ارجاع دهد. ۲- شورای امنیت سازمان ملل متحد یک مورد را به دادستان ارجاع می‌دهد. ۳- خود دادستان شروع به تحقیق در مورد قضیه می‌نماید (ماده (۱۳) تا (۱۵) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری). به جزء پرونده‌های ارجاعی شورای امنیت، صلاحیت قضایی دیوان به رویدادهایی محدود می‌شود که در یک کشور عضو رخ داده‌اند یا اعمالی را که اتباع یک کشور عضو ایجاد کرده‌اند (اساسنامه رم، ماده (۲) بند ۲).

دیوان بین‌المللی کیفری هرچند دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد و وابسته به هیچ سازمان یا ارگان بین‌المللی نیست اما طبق ماده (۱۳) اساسنامه دیوان علاوه بر یک دولت عضو و دادستان که می‌توانند اعلام جرم نمایند، شورای امنیت سازمان ملل نیز می‌تواند وضعیتی را که در آن بنظر می‌رسد یک یا چند جنایت ارتكاب یافته است را به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان دیوان ارجاع نماید.

بدین ترتیب دولت‌ها هم در مواردی که دادستان براساس بند (ج) ماده (۱۳) اساسنامه رأسا اقدام به تحقیقات در مورد پرونده‌ای می‌کند و هم براساس بند (الف) و (ب) به ترتیب مربوط به ارجاع وضعیت از سوی دولت عضو یا ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، دارای تعهداتی مبنی بر همکاری با دیوان و اجرای تصمیمات دیوان دارند (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

در عصر حاضر، دیگر اعمال حاکمیت بواسطه تشکیل محاکم کیفری در سطح بین‌الملل و بخصوص بعد از ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری، از اعتباری همچون گذشته برخوردار نمی‌باشد و فرد مجرم حتی اگر از مقامات دولتی باشد، در برابر قضاات تنها می‌ماند و در برابر جنایات مرتکبه خود، باید جواب دهد (کاسسه، ۱۳۷۵: ۱۲۱). بنابراین تردیدی نیست که برخورداری متهمان از هر مقام و موقعیت رسمی مانع اعمال صلاحیت و رسیدگی دیوان نخواهد بود. این امر منحصر به دیوان نیست و در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا نیز مورد تصریح قرار گرفته است و موقعیت رسمی متهمان موجب نفی امکان تعقیب، محاکمه و مجازات آنها نگردید (نوروزی، ۱۳۹۳: ۸۱).

با وجود گسترش ملاحظات حقوق بشری و کم رنگ شدن محوریت حاکمیت‌ها، حاکمیت‌ها همچنان از پذیرفتن بدون شرط تعهداتی که براساس آنها صلاحیت اولیه محاکمه افراد از حاکمیت‌ها سلب و به مراجع بین‌المللی منتقل می‌گردد، خودداری می‌نمایند (موسوی‌فرد، ۱۳۹۵: ۳).

در پایان این بخش ذکر این نکته لازم است که با عنایت به اینکه دیوان هنوز در ابتدای راه است و خیلی از کشورها همچون آمریکا و اسرائیل و ایران هنوز اساسنامه دیوان را تصویب نکرده‌اند، صبر و بردباری بیشتری برای موفقیت آن لازم است، بخصوص جایی که کشورها با اصل صلاحیت جهانی دیوان مشکل دارند و از تحویل تبعه خود به دیوان که متهم به جرائم تحت صلاحیت دیوان است، خودداری می‌کنند، همچون دولت لیبی که از استرداد سیف الاسلام قذافی فرزند قذافی خودداری نمود (ساک، ۱۳۹۲: ۵۱۴).

۲- مبنای الزام‌آور بودن تصمیمات دیوان

پیش از ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری، توجه عمومی جهان به مسائلی همچون اهمیت ایجاد دیوان و اهمیت اجرای عدالت کیفری بود اما پس از تأسیس دیوان، توجه بطور طبیعی به مسائل عملی متمرکز گردید مانند اینکه آیا دیوان می‌تواند بطور طبیعی عمل نماید و مأموریت تاریخی خود را انجام دهد؟ مکاتب و رویکردهای حقوقی در تحلیل الزام‌آور بودن قواعد حقوقی، به دوگونه عمل

می‌نمایند. برخی مکاتب مبنای الزام‌آور بودن را به مفاد و ذات قواعد ارتباط می‌دهند و برخی دیگر از مکاتب، به مقام الزام‌آور کننده این قواعد مربوط می‌دانند. ما در این بخش از منظر دو مکتب حقوق طبیعی و حقوق ارادی، دلایلی را که دولت‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل و همچنین تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری پیروی می‌کنند را تحلیل و توصیف خواهیم کرد.

۲-۱- مکتب حقوق طبیعی

مقصود از حقوق طبیعی در واقع قواعدی همیشگی هستند که از اراده حکومت‌ها برتر است و غایت مطلوب بشر می‌باشد و قانونگذاران باید همیشه آن را دریابند و براساس آن، قواعد موضوعه را نگارش کنند (پارساپور، ۱۳۸۱: ۱۴۲). طرفداران مکتب حقوق طبیعی که محور اصلی بحث‌شان رابطه اخلاق و حقوق است، به دو گروه سنتی و نوین تقسیم می‌شوند که گروه اول معتقد به قانونی برتر است که هنجارهای حقوقی باید منطبق با آن قواعد برتر، باشند. گروه دوم معتقد به ارائه تفسیری از ماهیت حقوق می‌باشند (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۵: ۸۷).

۱۳۷

«حقوق بشر در اندیشه مکتب حقوق طبیعی مبتنی بر اصل جهانی خاصی است که قابل کشف از رهگذر عقل یا مکاشفه، دائمی، پابرجا و در نهایت مطابق با ماهیت افراد بشر می‌باشد» (چیپهنگو، ۱۳۹۴: ۲۹). قواعد حقوق بشری، راهی را برای دولت‌ها مشخص می‌کند که ابتدای آن خرد و انتهای آن اتحاد و همبستگی ملت‌های جهان است (مافی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). از جمله بزرگان این مکتب می‌توان به سیسرو، آکویناس، گروسوس، جان لاک و روسو و جان فینیز اشاره کرد. سیسرو در باب توصیف حقوق طبیعی، عقل سلیم را معیار قرار می‌دهد و قانون حقیقی را همان عقل سلیمی می‌شمارد که در مطابقت با طبیعت قرار دارد. بدین لحاظ حتی مجلس سنا و اراده مردم نیز تغییری در تعهد به اجرای این قانون، نمی‌تواند داشته باشد و عدم رعایت آن بدترین مجازات‌ها را خواهد داشت (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۵: ۸۸).

این تفسیر سیسرو نشان می‌دهد که حقوق طبیعی، مشمول همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد و غیرقابل تغییر است و به بیان دیگر دارای خصوصیت جهانشمولی می‌باشد. اگرچه سیسرو فهرستی از حقوق طبیعی را بیان نکرده است اما این نظریه الهام‌بخش حقوق بنیادین و غیرقابل تغییر انسانی شد که بعدها مورد استفاده اندیشمندان و فعالان حوزه حقوق بشر قرار گرفت.

بعدها گروسیوس به عرفی کردن و غیردینی کردن حقوق طبیعی کوشید. ایشان معتقد بودند که حتی در صورت عدم وجود خدا، حقوق طبیعی وجود خواهند داشت و غیرقابل انکار می‌باشد. اندیشه ایشان در باب حقوق بشردوستانه دستاوردهای بزرگی را در الهام نظریه پردازان بعد از خود، به جای گذاشت (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۵: ۹۴). گروسیوس اصل احترام به اموال دیگران، اصل وفای به عهد و لزوم مجازات خطاکاران را از جمله اصول اصول طبیعی تلقی می‌نماید.

جان لاک نیز در حوزه حقوق طبیعی به آزادی انسان‌ها و محترم بودن جان و مال آنها اعتقاد داشت و حاکمان و افراد، نباید به این امر تعرض داشته باشند. به بیان دیگر این حقوق، حقوقی بنیادین طبیعت است که نگهدارنده نوع بشر است و به هیچ وجه حتی با تصویب قانون، نمی‌توان آنها را غیرمعتبر کرد (Dunn, 1969: 84). در دوران معاصر نیز افرادی چون جان فینیز که از طرفداران مکتب حقوق طبیعی می‌باشند، بر وجود ارزش‌های بنیادینی اعتقاد دارند که قابل فروکاستن به دیگری نیستند و دارای جایگاه خاصی می‌باشند. ایشان فهرستی را از جمله حیات، مذهب و اجتماعی بودن را بعنوان حقوق طبیعی بیان می‌دارند. بنابراین زندگی مطلوب انسانی در پرتو تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادین بشر تحقق می‌یابد (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). پدیده حقوق بشر در دوران معاصر، از ایده حقوق طبیعی برآمده است که تا پایان قرن هجدهم در فرانسه و قاره آمریکا، به یک آرمان سیاسی مبدل شده بود (فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

۱۳۸

روی هم رفته می‌توان گفت که در تعداد و چگونگی اصول و قواعد حقوق طبیعی بین پیروان این مکتب اتفاق نظر وجود ندارد و در هر دوره‌ای با توجه به مقتضیات زمان و مکان، درباره آن نظرات متفاوتی اظهار شده است (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۴۴۳). بطور کلی می‌توان گفت، مبنای حقوق در مکتب حقوق طبیعی، عدالت است و الزام آور بودن آنها ناشی از عدالت است (گندم‌کار، ۱۳۸۶: ۱۵۹). و در صورت عادلانه بودن مفاد قاعده، دلیل بر الزام و پیروی از آن خواهد بود (کازمینی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). با عنایت مطالب بیان شده در باب مکتب حقوق طبیعی، می‌توان قواعد آمره را از آن استخراج کرد که در ماده (۵۳) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات بدان اشاره شده است و هر معاهده مغایر با آن را باطل می‌شمارد. نمایندگان برخی دولت‌ها از جمله مکزیک در کنفرانس ۱۹۶۸-۱۹۶۹ وین که منجر به انعقاد عهدنامه ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات شد، قواعد آمره را ناشی از وجدان بشریت و فراتر از اعتبار دولت‌ها دانستند (UNCLT, 1968: 294).

دادگاه نورنبرگ که بعد از جنگ جهانی دوم برگزار شد، در باب جرائم علیه بشریت و صلح، بیان می‌دارد که به حکم طبیعت و فطرت بشری، باید مرتکبین این جرائم از ارتکاب این جرائم خودداری می‌کردند.

یکی از اهداف ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری، پیگیری نقض جدی کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ است، ماهیت مطلق استانداردهای حقوق بشردوستانه بین‌المللی که در کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ آورده شده است، بدین معنا است که آنها را باید تعهداتی نسبت به کل جامعه بین‌المللی فرض کرد و هر عضو جامعه جهانی موظف است که به این قوانین احترام گذارد. ذکر این نکته لازم است که کشورها متعهد به جلوگیری از نقض مقررات کنوانسیون چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو می‌باشند اما این تعهد به معنای جرم-انگاری و مجازات بعنوان جنایات جنگی نیست (خسروانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده نیکاراگوئه بیان نمود که دولت ایالات متحده براساس ماده (۱) کنوانسیون ژنو، مکلف به احترام و تضمین کنوانسیون می‌باشد، چراکه چنین تعهدی فقط از خود کنوانسیون حاصل نمی‌شود بلکه از اصول کلی حقوق بشردوستانه می‌باشد که کنوانسیون‌ها صرفاً بیان خاصی از آن می‌کنند (I.C.J Reports, 1986: 220). جنایات تحت صلاحیت دیوان که جزء ۱۳۹ جدی‌ترین جنایات بین‌المللی می‌باشد، از جمله جنایات جنگی به معنی نقض قوانین ژنو ۱۹۴۹ می‌باشد. بنابراین بین جنایات تحت صلاحیت دیوان بخصوص جنایات جنگی و کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، رابطه نزدیکی برقرار می‌باشد (Wenqi, 2006: 92). همچنین باتوجه به اینکه تقریباً تمام کشورهای جهان به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ پیوسته‌اند، بطور قطع به بخشی از قوانین بین‌المللی عرفی تبدیل شده است.

بعبارت دیگر برخی اصول و تعهدات، از سوی همه دولت‌ها بعنوان تعهدی بین‌المللی مورد پذیرش قرار می‌گیرد و این امر نشان از اهمیت و اصلی بودن قواعدی حتی نانوخته می‌باشد. این امر در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اقدامات نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه این کشور مورد تأکید قرار گرفت و دولت ایالات متحده را در قبال قواعد عرفی متعهد دانست (I.C.J. reports, 1986: 220).

جرائمی که دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، از اعمالی هستند که با حقوق طبیعی انسان‌ها در تضاد می‌باشند و باعث جریحه‌دار شدن وجدان تمام بشریت می‌شود. بدین لحاظ براساس مکتب

حقوق طبیعی، هر عملی که مغایر با عدالت باشد، غیرقانونی می‌باشد و باید با آن اعمال مقابله کرد. تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری در واقع حرکتی در راه اجرای عدالت است که حقوق طبیعی آن را مبنای الزام‌آور بودن قواعد می‌داند. لذا تمام دولت‌ها براساس مکتب حقوق طبیعی، اعم از اینکه عضو اساسنامه باشند یا نه، ملزم به اجرای تصمیمات دیوان می‌باشند. برخی اندیشمندان حقوق طبیعی، به الزام به پیروی از قواعد عادلانه، حکم می‌دهد و البته برخی همچون توماس آکوئیناس اذعان دارند که در صورت ناعادلانه بودن قواعد نیز باید از آن قواعد پیروی کرد. و این بیان بدلیل بوجود آمدن شر و مفسده‌ای بزرگتر مانند شورش و بی‌نظمی اجتماعی می‌باشد (کاظمینی، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

۲-۲- مکتب حقوق ارادی

در سوی دیگر حقوق طبیعی، طرفداران مکتب ارادی قرار دارند که برخلاف نظر پیروان مکتب حقوق طبیعی که اساساً قواعد حقوق بین‌الملل را قبلی، ثابت، ازلی و ابدی تلقی و دول را موضوع این قواعد می‌دانند و نه واضع آن، معتقدند که حقوق، بیشتر بر توافق و رضایت دولت‌ها تکیه دارد که خواه بصورت صریح مانند معاهده و خواه ضمنی بصورت عرف ظاهر می‌شود (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۴۵۱).

۱۴۰

این دیدگاه، مبنای اعتبار قواعد حقوقی را در ذات نمی‌داند و بلکه در اراده‌ای می‌داند که آن را وضع کرده است و بدین ترتیب منشأ حقوق بین‌الملل را قوانین مثبت و آرای متوافق دولت‌ها می‌داند (امین، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

در اندیشه این مکتب، حقوق مجموعه قواعدی است که در برهه‌ای از زمان بر جامعه، حکومت می‌کند و به دلیل تضمین آن از سوی سازمان‌ها اجتماعی، قدرت اجرایی پیدا کرده است (پارساپور، ۱۳۸۱: ۱۴۳). این مکتب در حوزه حقوق بین‌الملل بر دو اصل استوار است، یکی اینکه جامعه بین‌الملل مرکب از دولت‌های آزاد و مستقل و مجزا از یکدیگر است و دوم اینکه حقوق بین‌الملل، زاییده اراده دولت‌ها است (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۴۵۱). بعبارت دیگر، در حوزه حقوق بین‌الملل به اراده دولت‌ها در پذیرش قواعد حقوق بین‌الملل معتقد است که به این قواعد، قدرت الزام‌آور می‌بخشد و در روایت کلاسیک این مکتب، دولت‌ها سازندگان انحصاری حقوق بین‌الملل هستند و بدین جهت رضایت دولت است که به حقوق مشروعیت و خصیصه الزام‌آور بودن می‌بخشد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۶: ۲۱۴)، به بیان دیگر انعقاد هر معاهده‌ای بدون رعایت اراده واقعی و سالم، سبب بی‌اعتباری آن

می‌گردد (ساعد، ۱۳۸۴: ۵۶). این امر در رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه لوتوس نمایان است که قانون الزام‌آور، از اراده آزاد دولت‌ها نشأت می‌گیرد و در معاهدات بین‌المللی و عرفی که مبین اصول حقوقی پذیرفته شده از سوی همگان می‌باشد، به منصفه ظهور رسیده است (PCIJ Reports, 1927:18).

البته واضح است که قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از ترکیب اراده مشترک دولت‌ها است و بر این اساس نظریه اراده مشترک تریبل، آمرانه بودن قواعد بین‌المللی را با استناد به اراده مشترک دولت‌ها، توجیه می‌کند (مافی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). بنابراین بصورت کلی می‌توان بیان کرد که در اندیشه مکتب حقوق ارادی، قراردادهای معتبر و عرف‌های رایج در روابط بین‌الملل، از این نظر اجباری و لازم‌الاجرا هستند که خود دولت‌ها آنها را وضع و مقرر داشته‌اند (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

ذکر این نکته هم مناسب است که اگرچه در ظاهر مکتب حقوق طبیعی و ارادی مخالف هم هستند اما در حقیقت از یکدیگر چندان دور نیستند. یعنی آنجا که حقوق طبیعی آغاز می‌گردد، همان جایی است که حقوق ارادی ختم می‌شود و در آنجا که حقوق ارادی شروع می‌کند، در آنجا حقوق طبیعی پایان می‌یابد. پس در موضوع و محتویات این دو حقوق (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۴۵۳) اختلاف اساسی ۱۴۱ نیست، بلکه در نحوه مطالعه اختلاف است.

الف) مبنای الزام‌آور بودن اجرای تصمیمات دیوان توسط دولت‌های عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری طبق مکتب حقوق ارادی

کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات که خود محصول اراده دولت‌ها می‌باشد، در ماده (۲۶)، طرف‌های معاهده را ملزم می‌کند که با حسن نیت، مفاد معاهده را مورد اجرا قرار دهند. بر این اساس طرف‌های عضو اساسنامه دیوان نیز ملزم هستند که مفاد اساسنامه رم را که بر اثر اراده مشترک دولت‌ها به تصویب رسیده است را با حسن نیت مورد اجرا قرار دهند. اساسنامه به اشکال مختلف به نحوه اجرای تصمیمات دیوان از سوی دولت‌ها پرداخته است. بنابراین در صورت عدم اجرای تصمیمات دیوان از سوی دولت‌های عضو اساسنامه، براساس مکتب حقوق ارادی و همچنین پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی ۲۰۰۱، به معنای نقض یک تعهد بین‌المللی، تلقی خواهد شد. با عنایت به مطالبی که در فوق بیان گردید، در صورتی که قواعد حقوق بین‌الملل اعم از معاهدات و عرف که ناشی از رضایت دولت‌ها باشد، «اصل لزوم وفای به عهد»، بعنوان قاعده‌ای اساسی تلقی

خواهد شد که در عصر حاضر، در دکتین و همچنین عملکرد دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است. قاعده وفای به عهد، قاعده‌ای تبعی و امری می‌باشد و دولت‌ها حتی بدون التزام قراردادی و عرفی، این تعهد خود را رعایت می‌کنند و این امر از عضویت آنها در جامعه نشأت می‌گیرد. مطابق با مکتب حقوق ارادی، اصل وفای به عهد برای تمامی کشورها به سبب تعهد معاهداتی‌شان، الزام‌آور است، صرف‌نظر از اینکه آنها در حال حاضر با آن موافق باشند یا نه (رستم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵). در واقع زمانی که دولتی، معاهده‌ای را امضا و تصویب می‌کند، تعهدی را برتر از اراده حاکم خود می‌پذیرد و این تعهد فارغ از تعهد به رضایت نسبت به آن معاهده، ناشی از عضویت در جامعه‌ای است که اهلیت ورود به معاهده را به او بخشیده است.

ب) مبنای الزام‌آور بودن اجرای تصمیمات دیوان توسط کشورهای که مشمول صلاحیت موردی دیوان قرار دارند طبق مکتب حقوق ارادی

طبق اصول کلی حقوق معاهدات، همانگونه که در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات بیان شده است، معاهدات تنها برای طرفین عضو، الزام‌آور است و تعهد دولت‌های غیرعضو، متفاوت از دولت‌های عضو می‌باشد (Wenqi, 2006: 89). ماده (۳۵) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، به وضوح بیان می‌دارد که معاهدات برای کشورهای ثالث تعهداتی ایجاد نمی‌کند و در صورتی برای کشور ثالث ایجاد تعهد می‌نماید که کشور ثالث کتبا و بطور صریح آن را بپذیرد.

دیوان بین‌المللی کیفری یک دادگاه سازمان ملل نیست و در واقع یک سازمان بین‌المللی مبتنی بر معاهده است (Durdevic, 2011: 173) و جزء تعهدات چندجانبه‌ای می‌باشد که استثنا از کنوانسیون وین ۱۹۶۹ نمی‌گردد و بر این اساس در اساسنامه رم مقررات مربوط به همکاری و مساعدت دولت‌های عضو و دولت‌های غیرعضو متفاوت است.

بند ۵ اساسنامه رم برای دولت‌های غیرعضو آن، امکان پذیرش صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات در صلاحیت دیوان را با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه پیش‌بینی کرده است؛ براساس بند ۳ ماده (۱۲)، در صورت پذیرش دولت مذکور، مطابق با فصل نهم اساسنامه که مربوط به همکاری می‌باشد، باید بدون هیچگونه تأخیر یا استثنا با دیوان همکاری نماید. این پذیرش سبب خواهد شد که براساس مکتب حقوق ارادی که در قاعده کلی مندرج در ماده (۳۵) کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات به نوعی منعکس گردیده است، مقررات اساسنامه برای دولت ثالث

تعهداتی ایجاد می‌کند که تعهد به همکاری و اجرای تصمیمات دیوان جزئی از آن است (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۲۱).

تفاوتی که در ایجاد تعهد براساس قرار خاص با تعهداتی که براساس ماده (۱۲) اساسنامه بر دولت‌های غیرعضو اساسنامه وجود دارد در این است که همکاری دولتی که با قرار خاص متعهد گردیده است، قلمرو همکاری خود را تعیین می‌نماید و تعهدی کامل همانند دولت‌های عضو در قبال خواسته‌های دیوان ندارد (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۲۲).

ج) مبنای الزام‌آور بودن اجرای تصمیمات دیوان در حالتی که وضعیتی توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع شده است، طبق مکتب حقوق ارادی

باتوجه به اینکه اساسنامه دیوان یک معاهده چندجانبه بین‌المللی است، براساس قاعده نسبی بودن معاهدات، تعهدات مندرج در اساسنامه رم فقط برای دولت‌های عضو اساسنامه الزام‌آور است اما زمانی که شورای امنیت سازمان ملل یک وضعیتی را به دیوان برای بررسی و پیگرد قانونی می‌فرستد، الزام به همکاری تنها شامل کشورهای عضو اساسنامه رم نمی‌شود و بلکه کشورهای غیرعضو اساسنامه رم نیز مکلف به پیروی از تصمیمات دیوان و انجام همکاری با دیوان می‌باشند. قدرت شورای امنیت از منشور ملل متحد گرفته شده است. براساس ماده (۲۵) منشور ملل ملل، تمام تصمیمات شورای امنیت برای همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد الزامی می‌باشد. به این ترتیب شورای امنیت می‌تواند در موضوعاتی که مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود، پرونده را به دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی ارجاع دهد و تمام کشورهای عضو سازمان ملل مکلف به همکاری با دیوان می‌باشند (Wenqi, 2006: 91). در حقیقت تعهدات دولت‌ها به همکاری با دادستان در فرض ارجاع شورای امنیت از دو منبع ناشی می‌شود: اساسنامه رم و قطعنامه شورای امنیت (Neuner, 2007: 325). لذا این اراده دولت‌ها است که در قالب ماده (۲۵) منشور ملل متحد، رضایت به اجرای تمام تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل و متعاقباً در قالب ماده (۱۳) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اجازه ارجاع وضعیتی توسط شورای امنیت به دیوان را داده است و لذا در حوزه مکتب حقوق ارادی، کشورهای عضو و غیرعضو اساسنامه دیوان، ملزم هستند براساس تعهدی که در قالب ماده (۲۵) منشور ملل متحد، متقبل شده‌اند، در صورت ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت به دیوان، تمام تصمیمات دیوان را اجرا نمایند.

نتیجه‌گیری

جنایاتی که تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار دارد، یعنی جنایات نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز، از دیرباز توسط دولت‌ها تقبیح و حتی تحت پیگرد و محاکمه قرار می‌گفت. همچون معاهده ورسای و تشکیل محاکم نظامی برای محاکمه سربازان آلمانی به سبب جنایت جنگی و یا دادگاه‌های توکیو و نورنبرگ بعد از جنگ جهانی دوم برای محاکمه جنایتکاران آلمانی و ژاپنی نمونه‌ای از این رویه تقبیح جنایات تحت صلاحیت دیوان می‌باشد. در ادامه این رویه و با توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و نقش شورای امنیت سازمان ملل در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، شاهد ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا برای محاکمه مرتکبان جنایت در این دو سرزمین بودیم.

با تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری که با تکیه بر سابقه بیان گردیده در فوق تشکیل گردید، دیوان بعنوان یک دادگاه بین‌المللی، صلاحیت رسیدگی به جنایات تحت صلاحیت‌اش را پیدا کرد. دیوان با چهار گروه، دولت‌های طرف اساسنامه، دولت‌هایی که موافقت‌نامه ویژه همکاری با دیوان منعقد کرده‌اند، دولت‌های غیرعضو اساسنامه که موافقت‌نامه ویژه همکاری نیز با دیوان منعقد نکرده‌اند و همچنین همکاری دولت‌ها در صورتی که وضعیتی از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شده است، روبرو می‌باشد. بدین جهت مبنای الزام‌آور بودن تصمیمات دیوان نسبت به دولت‌ها چالشی است که می‌توان از منظر مکتب حقوق طبیعی و حقوق ارادی به آن نگریست.

براساس حقوق طبیعی که الزام‌آور بودن قواعد و حقوق بین‌المللی را ناشی از ذات قواعد و حقوق می‌داند، می‌توان گفت که همه دولت‌ها اعم از عضو یا غیرعضو اساسنامه دیوان، ملزم به اجرای تصمیمات دیوان هستند. زیرا جرائم تحت صلاحیت رسیدگی دیوان، جزء جرائمی هستند که مغایر با عدالت و فطرت انسان است که باید در همه مکان‌ها و زمان‌ها رعایت شوند و دیوان بین‌المللی کیفری در جهت احقاق این حقوق و مقابله با ناعدالتی ناشی از ارتکاب جرائم تحت صلاحیت رسیدگی‌اش، می‌کوشد.

مکتب حقوق ارادی نیز که مبنای الزام‌آور بودن قواعد و حقوق بین‌المللی را ناشی از اراده و رضایت دولت‌ها می‌داند، دولت‌ها را مکلف به اجرای تعهداتی می‌داند که بدان رضایت داده‌اند. بنابراین دولت‌های عضو اساسنامه و دولت‌هایی که عضو اساسنامه نیستند اما قرارداد همکاری با دیوان انعقاد کرده‌اند، براساس اراده و رضایت خود در تعهد به همکاری با دیوان، ملزم به اجرای تصمیمات دیوان

هستند و بنابراین مبنای الزام آور بودن تصمیمات دیوان نسبت به این دولت‌ها، طبق مکتب حقوق ارادی، ناشی از اراده آن دولت‌ها می‌باشد. همچنین زمانی که وضعیتی توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع می‌شود، بنابه تعهدی که دولت‌ها براساس ماده (۲۵) منشور ملل متحد مبنی بر پیروی از تمام تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل، تقبل کرده‌اند، لذا مکتب حقوق ارادی براساس همین اراده دولت‌ها در تعهد و پذیرش منشور سازمان ملل و ماده (۲۵) منشور ملل متحد، دولت‌ها را اعم از عضو یا غیرعضو اساسنامه دیوان، ملزم به رعایت تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری می‌داند.

حال با عنایت به مسئولیت دولت‌ها براساس مکتب حقوق طبیعی و ارادی در اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری، نحوه همکاری و اجرای تصمیمات دیوان توسط دولت‌های عضو و غیرعضو اساسنامه دیوان، چگونه خواهد بود؟ این پرسش نیازمند تحقیقی جداگانه است تا نوع همکاری و اجرای تصمیمات دیوان را برای دولت‌ها تحلیل و بررسی نماید.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۰، ش ۱۳۷.
- ۲- امین، سیدحسن (۱۳۸۱)، «حقوق بشر، جهانشمولی یا نسبیت دینی - فرهنگی»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۱۹.
- ۳- پارساپور، محمدباقر (۱۳۸۱)، «نظریه حقوق طبیعی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۱۳.
- ۴- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: انتشارات جنگل.
- ۵- چیهنگو، آستین (۱۳۹۴)، مبانی فلسفه حقوق، ترجمه: هیبت‌اله نژندی منش، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۶- خسروانی، زهرا، سعیدی گراغانی، ستار (۱۳۹۵)، دیوان بین‌المللی کیفری (صلاحیت‌ها، مبانی نظری و جایگاه عملی)، تهران، اندیشه سبز نوین.
- ۷- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، «تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی مقررات عمومی»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۳۲.
- ۸- ذوالعین، پرویز (۱۳۸۸)، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، چ ۶، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- رستمزاد، حسین قلی (۱۳۸۴)، «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، ش ۳۳.

- ۱۰- رهگشا، امیرحسین (۱۳۹۳)، *رابطه حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت سازمان ملل متحد*، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۱- ساعد، نادر (۱۳۸۴)، «تأملی بر اصل رضایی بودن پذیرش معاهدات در آئینه تحولات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، دوره ۲۲، ش ۳۲.
- ۱۲- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *حمایت کیفری از حقوق بشر*، تهران: نشر میزان.
- ۱۳- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۱)، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی: اختلاف نظرها در مورد پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۲۶.
- ۱۴- فروغی‌نیا، حسین (۱۳۹۱)، «بین‌المللی شدن حقوق بشر و دگردیسی در مفهوم حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، س ۱، ش ۱.
- ۱۵- قاری سیدفاطمی، محمد (۱۳۹۵)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: انتشارات شهردانش.
- ۱۶- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۵)، *نقش زور در روابط بین‌الملل*، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: انتشارات فاروس ایران.
- ۱۷- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه: حسین پیران و دیگران، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۸- کاظمینی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۳)، «درآمدی تحلیلی بر مبانی معرفتی و مناشی فلسفی الزام‌آور بودن قواعد حقوقی»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ش ۴۲.
- ۱۹- گندم‌کار، رضاحسین (۱۳۸۶)، «مبنا و هدف حقوق»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ش ۳۳.
- ۲۰- مافی، همایون (۱۳۹۴)، «تأملاتی در باب ضمانت اجرا از منظر حقوق بین‌الملل عمومی»، *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، س ۱، ش ۲.
- ۲۱- موسوی‌فرد، سید وحید و محمدرضا نیکنام (۱۳۹۵)، «رویه دولت‌ها در همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی»، *سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی*، باتومی - کشور گرجستان، موسسه سرآمد همایش کارین.
- ۲۲- میرعباسی، سیدباقر و میرعباسی، سیدمرتضی (۱۳۹۴)، *بایسته‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تئوری و عمل*، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۲۳- نوروزی، میثم (۱۳۹۳)، *ضمانت اجرای تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی*، تهران: انتشارات مجد.

لاتین:

24- Dunn, john (1969). justice and the interpretation of locke's political theory, *Political Studies* , Volume 16, Issue 1.

25- Durdevic, zлата (2011). legal and political limitation pf the ICC enforcement system: blurring the distinctive features of the criminal court, *as a part of a project "Towards*

An European Criminal Procedure: Integration at the Expense of Human Rights (Euro-CrimPro).

26- Gashi, ernal (2015). international criminal court- a mechanism of enforcing international law, *bachelor thesis, department of political scimce.*

27- Kirsch, philippe (2007). the role of international criminal court in enforcing international criminal law, *american university international law review*, volume 22, issue 4.

28- Neuner, matthias (2007). the darfur refferal of the security council and the scope of the jurisdiction of the international criminal court", *yearbook of international humanitarian law*, volume 8.

29- Pezeshki, Ali and Bahman Bahri Khiavi (2017). An Analysis of the Saudi-led coalition s Attack on Yemen on the Basis of the International Criminal Court, *International Conference on Humanities and Law*, Usain, Golden Cloud, https://www.civilica.com/Paper-HUMLAW01-HUMLAW01_015.html

30- report of the international law commission on the work of its 46th session (1991). General assembly official records, supplement, A/46/10.

31- United Nations (1968). United Nations Conference on the Law of Treaties, Official Records (UNCLT), First Session, March/May 1968, Vol. I, Statement of 4.5.

32- Wenqi, zhu (2006). on co-operation by states not party to the international criminal court, *international review of the red cross*, volume 88, number 861.